

نقد و بررسی کاربرد واژه «کتاب» در آیات قرآن از نگاه مستشرقان

دکتر محمدجواد اسکندرلو

عضو هیئت علمی مرکز جهانی علوم اسلامی

معتقد شده که با اندیشه کتاب به اوج خود رسیده است ولی ریچارد بل بر این باور است که اصطلاح کتاب اغلب در سوره‌هایی به کار رفته که تاریخ آن به بخش پایانی حیات پیامبر ﷺ مربوط می‌شود و عنوان آن مقطع را دوران کتاب نام‌گذاری کرده است. در این مقاله، دیدگاه آنان مورد نقل، نقد، تبیین و تحلیل قرار می‌گیرد.

کلید واژگان: کتاب، أمّ الکتاب، اهل الکتاب، کتابت، وحی، قرآن.

مقدمه

در مقام مفهوم‌شناسی واژگان قرآن، با پاره‌ای از الفاظ یا تعابیر خاص مواجه می‌شویم که به رغم سادگی بدوی و

چکیده

در این مقاله نخست واژه «کتاب» در قرآن و لغت مفهوم‌شناسی شده است سپس نظرات برخی مستشرقان مانند «دانیال مادیگان»^۱ در جلد اول *دائرة المعارف قرآن لایدن*، «چارلز جوزف آدامز»^۲ در جلد دوازدهم *دائرة المعارف دین*، و «ریچارد بل»^۳ در کتاب *مقدمه‌ای بر قرآن* به بررسی این موضوع پرداخته‌اند دانیال مادیگان میان مفهوم «کتاب»، «علم»، «قدرت» و «وحی الهی» پیوند مستقیمی قائل شده است و برای اثبات آن به آیاتی از قرآن استناد جسته در حالیکه جوزف آدامز به نوعی تحول و تکامل در فهم پیامبر نسبت به وحی

کثرت کاربرد آن‌ها در ادبیات عرب و آیات قرآن و متون دینی، نمی‌توان تعریفی جامع و فراگیر از آن‌ها ارائه داد که اجماعی و همگانی باشد و واژه «کتاب» یکی از مهم‌ترین آن‌ها است.

به سخن دیگر، شاید بتوان اذعان نمود که مفهوم هیچ واژه‌ای در درک قرآن، به اهمیت تعبیر «کتاب» نیست و در عین حال، مفهوم آن پیچیده‌تر از مفاد ساده و ترجمه‌عمومی آن است. قرآن این واژه را بیش از ۲۵۰ بار استعمال کرده است؛ نه تنها در مقام توصیف خود قرآن، بلکه در اشاره به کتب مقدس پیشین، و در موارد گوناگون دیگر این واژه را در ارتباط با آفرینش به کار برده است.

قرآن کریم برای کتب آسمانی و نیز برای سخن مکتوب، ارزش و اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل شده است یا برای مثال، بیان می‌کند که خداوند برای موسی بن عمران علیه السلام انواع و اقسام مواظظ و تشخیص هر چیزی را در «الواحی» نوشته بود که در طور سینا به او داده شد: ^۴ «و یبیین به موسی کتاب (تورات) دادیم»؛ ^۵ «و به او، کتاب و حکمت و تورات و انجیل، می‌آموزد»؛ ^۶

«و کتاب [خدا] و فرزانیگی به آنان بیاموزد»^۷

همچنین قرآن کریم یهودیان را «اهل الکتاب» معرفی می‌نماید تا بیانگر این ارزش باشد که آن‌ها کسانی هستند که از قبل، وحی الهی را به صورت مکتوب دریافت کرده‌اند.

واژه «کتاب» گاه به معنای مصدری (نوشتن) و گاه به معنای اسم مفعول (مکتوب: نوشته شده) به کار رفته است،^۸ و هر دو معنا در ارتباط با قرآن کریم صادق است؛ زیرا قرآن باید در کاغذها نوشته شود و هم این‌که در لوح محفوظ نوشته شده است؛ و نیز ممکن است اشاره به نوشتن شأنی باشد؛ یعنی چیزی که شایسته نوشتن است.

یکی دیگر از معانی واژه «کتاب»، جمع است؛ یعنی به این لحاظ، قرآن را «کتاب» خوانده‌اند که انواع دانش‌ها و خبرها و قصه‌ها، در این کتاب آسمانی جمع شده است؛^۹ از این رو در سوره ص آیه ۲۹ می‌خوانیم: «کتابٌ أنزلناه إِلَیْکَ...؛ کتابی که به تو نازل کردیم...» همچنین در آیه سوم از سوره آل عمران آمده است: «نَزَّلَ عَلَیْکَ الْکِتَابَ...؛ [خدا] بر تو [این] کتاب را به حق فرو فرستاد.»

هستند، پس با آنان (قرارداد) مکتبه ببندید» و جز این‌ها.

پژوهش «دانیال مادیگان»

وی که از نویسندگان *دائرةالمعارف قرآن لایدن* می‌باشد، در مدخل «کتاب» این واژه را از ابعاد گوناگون در ارتباط با علم الهی، قدرت خداوند، وحی الهی و... بررسی کرده و نوشته است:

ادیان خاور نزدیک در این عقیده مشترک هستند که خداوند لیست تمام مخلوقات و نیز ثبت مفصل همه اعمال بشر را در اختیار دارد. قرآن به شنوندگان خود به گونه‌ای که گویا کاملاً با این افکار آشنا هستند، خطاب می‌کند: «آیا ندانسته‌ای که خدا آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند؟! [چرا] که اینها در کتابی (ثبت) است؛ براستی که این (امور) بر خدا آسان است.»^{۱۵}

نکته مهم، رابطه نزدیک میان کتاب و علم است. «کتاب» بیانگر چیزی است که فقط خدا می‌داند: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»^{۱۶} و کلیدهای (منابعی که از حس) پوشیده است تنها نزد اوست؛ جز

معانی دیگر این واژه در قرآن عبارت‌اند از:

- **نامه عمل:** «وَتُخْرَجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا أَقْرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»^{۱۷} نامه (اعمالی) برای او بیرون می‌آوریم که آن را گشوده می‌یابد. (و به او گفته می‌شود:) نامه‌ات را بخوان! امروز، حسابرسی خودت بر [ای] تو کافی است.»

- **نامه نوشته شده:** «اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا فَاَلْقَهُ إِلَيْهِمْ...»^{۱۸} این نامه مرا ببر و به سوی آنان بیفکن»

- **لوح محفوظ:** «...وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»^{۱۹} و هیچ تر و هیچ خشکی نیست جز اینکه در کتاب روشنگر (علم خدا ثبت) است.»

- **قضا و قدر الهی:** «لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^{۲۰} اگر قبلاً از جانب خدا مقرر نشده بود، (که بدون ابلاغ کیفر ندهد)، بخاطر آنچه (از اسیران) گرفتید، حتماً عذاب بزرگی به شما می‌رسید.»

- **سند قانونی (سند حریت):** «...وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا»^{۲۱} کسانی که خواستار (قرارداد آزادی =) مکتبه

او کسی آنها را نمی‌داند. و آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند؛ و هیچ برگی فرو نمی‌افتد، مگر (اینکه) از آن آگاه است؛ و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و هیچ تر و هیچ خشکی نیست جز اینکه در کتاب روشنگر (علم خدا ثبت) است.»^{۱۷}

همچنین ایده کتابت در کاربرد قرآنی با اعمال قدرت الهی آمیخته شده است؛ برای مثال می‌گوید: «...و هیچ کهنسالی عمر طولانی نمی‌کند، و از عمرش کاسته نمی‌شود، مگر اینکه در کتاب (علم الهی ثبت) است؛ در حقیقت آن (کارها) بر خدا آسان است»،^{۱۸} «و برای هیچ شخصی (ممکن) نیست بمیرد، جز با رخصت خدا؛ [که خدا مرگ را] نوشته شده‌ای سرآمد دار [قرار داده است.]»^{۱۹} «و (اهل) هیچ آبادی را هلاک نکردیم مگر در حالی که برای آن، (مدّت) نوشته شده معینی بود.»^{۲۰}

به نظر می‌رسد کاربرد واژه «کتاب» در ارتباط با این موارد قدرت الهی، حاکی از آن است که این گونه امور، پیشاپیش در کتاب احکام و مقدرات الهی ثبت و ضبط شده‌اند. در ارتباط با وحی نیز یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که

در قرآن به کار رفته، مفهوم «کتاب» است. در چندین آیه با تعبیر مختلفی بیان شده که هر گاه خداوند انبیا و رسولانی را برای انذار و تبشیر فرستاده، با آنان کتاب نیز همراه کرده است:^{۲۱}

«...و خدا، پیامبران را مژده‌آور و هشدار دهنده برانگیخت؛ و با آنان کتاب [خدا] را، که به سوی حق دعوت می‌کرد، فرو فرستاد؛ تا میان مردم، در باره آنچه در موردش اختلاف داشتند، داوری کند.»^{۲۲} و «و آنچه را از کتاب پروردگارت به سوی تو وحی شده.»^{۲۳}

به منظور پی بردن کامل به مراد قرآن از واژه «کتاب» در آیات وحی، بررسی تمام واژگانی که «کتاب» همراه آنها استعمال شده، ضرورت دارد.^{۲۴}

اهل الكتاب

مراد از اهل الكتاب، یهود و نصارا و صابئان [و مجوس] است. قرآن علاوه بر دعوت به کتاب پیامبر اسلام، همگان را به ایمان آوردن به کتب پیامبران پیشین دعوت می‌کند.

أُمّ الكتاب

قرآن در سه مورد به واژه «أُمّ» (که در لغت به معنای مادر، اصل و منبع آمده) اشاره کرده است: (آل عمران / ۷،

براساس روایات، هدف پیامبر فراهم آوردن نسخه مدوئی از قرآن بوده است لیکن روایات درباره تدوین و کتابت قرآن، اهداف دو جانبه‌ای را ذکر کرده‌اند. از یک سو برخی از آن‌ها این اطمینان را می‌دهند که نسخه دست‌نویس معتبر و غیرقابل نقضی از قرآن در زمان حیات پیامبر وجود داشته است، ولی از سوی دیگر، سایر روایات از انجام شدن این کار پس از رحلت پیامبر حکایت دارند.

هواداران نظریه نخست گاهی به آیه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ»^{۲۸} استناد می‌کند که تعبیر «ذَلِك» به کتابی اشاره دارد که قبلاً کامل شده بوده است.^{۲۹}

پژوهش «جوزف آدامز»

وی در بخشی از مدخل «قرآن» با عنوان «متن قرآن و تاریخ آن» درباره «کتاب» می‌نویسد:

واژه دیگری که برای وحی غالباً توأم با قرآن به کار رفته، واژه کتاب است. در لغت، این واژه به معنای چیزی نوشته شده، یا هر قطعه نگارشی نظیر یک نامه یا سند می‌باشد و مواردی از این کاربرد در قرآن وجود دارد. این واژه همچنین در ارتباط با روز قیامت به کار رفته

رعد / ۳۹ و زخرف / ۴) که دو مورد اخیر به نسخه اصلی کتاب آسمانی اشاره دارد؛ یعنی متنی که منبع اصلی کتبی را که به حضرت محمد ﷺ و سایر انبیا داده شده، در بردارد.

قرآن به عنوان کتاب

یکی از دشوارترین مسائل درباره قرآن این است که هرگاه با واژه «کتاب» به آن اشاره می‌شود، چه مفهومی دربردارد؟

پژوهشگران غربی درباره کاربرد این واژه گفته‌اند: حضرت محمد تصمیم گرفت^{۳۰} متن مدوئی همچون کتب مقدس مسیحیان و یهودیان برای امت خود فراهم آورد. «وایدن گرن» در بررسی تاریخ ادیان خاور نزدیک آورده است که پیامبر اسلام خود را عمدتاً به عنوان آورنده یک مجموعه مدوئن می‌دانست.

نولدکه و شوالی (در جلد دوم تاریخ قرآن)^{۳۱} مطرح کرده‌اند که آیات وحیانی که بر حضرت محمد نازل شده؛ به عنوان جایگزینی برای تورات و انجیل فرستاده شده تا سند معینی از اراده الهی و نیز شکل مدوئی به منظور محفوظیت آن‌ها باشد.

است؛ هنگامی که نامه عمل هر شخصی (همان گونه که در آیه ۷۱ سوره اسراء مطرح شده)^{۳۰} بسته به این که رفتار او در زندگی دنیوی اش چگونه بوده، به دست راست یا دست چپ یا از پشت سرش به او داده خواهد شد. شاید این واژه به معنای اعم خود بیانگر علم و نظارت پروردگار نسبت به هر آنچه اتفاق خواهد افتاد، باشد. سرنوشت افراد بشر و کلّ عالم قبلاً در کتابی مقدّر و نوشته شده است؛ همچنان که در آیه ۲۲ سوره حدید می فرماید: «هیچ مصیبتی در زمین و در (وجود) خودتان (به شما) نمی رسد، جز اینکه قبل از آنکه آن را بیافرینیم، در کتابی (ثبت) است.»^{۳۱} بدین سان قرآن، از چندین کتاب با انواع متفاوت یاد می کند. اکثر این موارد را آرتور جفری در کتاب **قرآن، متن مقدس**^{۳۲} بیان کرده است.

رایج ترین کاربرد کتاب مربوط به کتاب مقدس است؛ اعم از کتاب مقدسی که به پیامبر ﷺ یا افراد پیش از او (اهل کتاب) داده شد. در این کاربرد «کتاب» با وحی معادل است. به علاوه، کتابی که به حضرت محمد ﷺ داده شد، در کتب آسمانی دیگر امت های دینی مورد

تصدیق قرار گرفته، همان گونه که قرآن کریم خود آن ها را تصدیق کرده است؛ بنابراین همه آن ها از سوی خداوند فرستاده شده اند.^{۳۳}

به یک معنا «کتاب» به عنوان متن مقدس، با قرآن مترادف است، در تمام مواردی که هر دو، وحی هستند - البته در برخی از آیات - واژه کتاب مفهومی وسیع تر دارد؛ زیرا قرآن صرفاً آن بخش هایی از کتاب است که به زبان عربی بر حضرت محمد ﷺ نازل گردیده است.

«ریچارد بل» و «مونتگمری وات» هر دو درباره چیزی که آن را «دوران کتاب»^{۳۴} می خوانند، بحث و مناظره دارند؛^{۳۵} البته باید آن را از «دوران قرآن»^{۳۶} که تقدم زمانی داشت و عقیده بر این است که در حدود جنگ بدر یا زمان قطع رابطه پیامبر ﷺ با یهودیان در مدینه آغاز شده، تفکیک نمود. نظریه مزبور مبتنی بر این واقعیت است که مفهوم «کتاب» اغلب در سوره هایی به کار رفته که این پژوهشگران، تاریخ آن را به بخش پایانی حیات پیامبر ﷺ مربوط می دانند، و حال آنکه واژه «کتاب» به ندرت در آن فرازها به کار

رفته است. به هر حال، «قرآن» رایج‌ترین عنوان وحی در آغاز برهه‌ای معروف به دوران قرآن می‌باشد. گفته‌اند که رقابت و منازعه پیامبر با یهودیان و مسیحیان در مدینه، وجه تمایزی برای اسلام به عنوان دینی مستقل از یهودیت و مسیحیت است که در آن زمان تحقق یافت و اوضاع و احوال جدید در مدینه ایجاب می‌کرد که مسلمانان نیز همچون سایر امت‌های دیگر واجد کتاب باشند.^{۳۷}

در خود قرآن دلیل متقنی وجود دارد حاکی از آنکه حضرت محمد ﷺ در مدینه، به رسالت خود، به عنوان مطالبی که فقط در عبادت باید خوانده شود، نمی‌نگریست بلکه به صورت دستاورد کتابی که با کتاب دینی پیشینیان متفاوت بود، نگاه می‌کرد. این کتاب احتمالاً مشتمل بر آیاتی از دوران قرآن و دیگر آیات مقلّم بر آن‌ها بوده، همچنین بایستی میزان قابل توجهی از ترتیب جدید و بازنگاری مطالب قرآن به منظور گردآوری همه آن‌ها براساس نظمی قابل قبول صورت پذیرفته باشد. در این‌جا نیز نشانی از یک تحوّل و تکامل در فهم پیامبر نسبت به وحی وجود دارد که با اندیشه کتاب یا متن مقدّس به اوج خود

رسید. این تحوّل و تکامل را به راحتی می‌توان در اوضاع و احوال گزارش شده از پیامبر مشاهده نمود.^{۳۸}

آیاتی چند از قرآن کریم (مانند آیات ۷۷ تا ۷۹ سوره واقعه، آیات ۱ تا ۴ سوره زخرف، آیه ۲۱ سوره بروج و نظایر آن‌ها) به کتابی آسمانی و اسرارآمیز اشاره دارند که اندیشمندان مسلمان دریافته‌اند که این گونه آیات بیانگر منشأ الهی قرآن زمینی هستند؛ برای نمونه، می‌توان عناوینی همچون «کتاب الله»،^{۳۹} «لوح محفوظ»^{۴۰} و «کتاب پنهان»^{۴۱} که تنها افراد پاک می‌توانند به آن دسترسی یابند، و «أم الكتاب»^{۴۲} یا «مادر کتاب»^{۴۳} را نام برد که قرآن ذکر کرده است. افزون بر این، از نگارش (کتابت) نیز فراوان سخن به میان آمده است: حضرت محمد ﷺ «نون، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند»^{۴۴} سوگند یاد کرده است و سوره علق از بشری سخن می‌گوید که «همان کسی که با قلم پیاموخت»^{۴۵}، تفسیر این آیات فوق العاده دشوار است، هر چند پژوهشگران مسلمان خواسته‌اند آن‌ها را به لحاظ لغوی ناظر به قسمت‌هایی از کتاب آسمانی موجود (نه تمام بخش‌های آن) بدانند که بر پیامبر

نازل گردیده است. اکثر پژوهشگران غربی از جمله جفری بر این باورند که این ارجاعات قرآنی، به کتابی موجود در آسمان اشاره دارند، ولی «آلفورد ولش» دلیل روشنی در قرآن برای اثبات این اعتقاد که در آسمان، نمونه بارز و الگویی حقیقی برای قرآن باشد، نمی‌یابد.^{۴۶}

پژوهش ریچارد بل

وی بر این باور است که تعبیر «کتاب» به مرحله مستقلی از وحی قرآنی اشاره دارد که در این مرحله از وحی، به جای واژه «قرآن» واژه «کتاب» به کار رفته است و این نشانگر استمرار جریان وحی می‌باشد، و دیگر این که پیام‌های وحیانی مدتی پس از آنکه بر محمد ﷺ نازل می‌شد، به نگارش در می‌آمدند. به یقین می‌توان گفت که وظیفه پیامبر ﷺ در این دوره، جمع و تدوین کتاب بوده نه هشدار دادن به مردم از عذاب الهی؛ بنابراین، هر برداشت و تصویری که از مرحله قرآن (قرائت بدون کتابت) داشته باشیم، در بخش‌های اخیر قرآن، چنان واقعییتی را ملاحظه نمی‌کنیم بلکه به جای آن به «کتاب»، اشاراتی شده است؛ برای نمونه در سوره مریم آیه ۱۶ به

پیامبر امر می‌شود که: «و در کتاب (قرآن)، مریم را یاد کن، هنگامی که از خانواده‌اش به مکان شرقی (بیت المقدس) کناره گرفت»، و در آیه ۴۱ همین سوره آمده است: «و در کتاب (قرآن) ابراهیم را یاد کن، که او بسیار راستگو و پیامبر بود»،... البته در برخی از آیات، واژه «کتاب» به معانی دیگری استعمال شده است، ولی بحث ما در آن آیاتی است که این واژه صرفاً بر قرآن مدوّن دلالت دارد. وقتی واژه «کتاب» در ارتباط با یهود و نصاری به کار می‌رود، به هیچ کتاب آسمانی اشاره ندارد، بلکه بر متونی که به صورت مدوّن نزد آنان است، دلالت می‌کند.

در مورد آیین اسلام، واژه «کتاب» با دوره مدنی وحی مناسب‌تر است؛ چرا که پیام‌های وحیانی نازل شده بر پیامبر ﷺ در این دوره شامل اوامر و نواهی و پند و اندرز و احکام است که مناسب با خواندن در عبادت جمعی نیست. رقابت با یهودیان و ادعای این که اسلام مکتبی مستقل دارد و غیر از مکتب یهود و نصاری است، اقتضا می‌کرد مسلمانان سرانجام دارای کتابی قابل مقایسه با کتب آسمانی پیشین باشند. این

داستان‌های عذاب و وحی قرآنی می‌باشد. در نتیجه، مفهوم «کتاب» با مفهوم کنونی «قرآن» یکسان است.^{۵۰}

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که مورد قرآن پژوهی مستشرقان قرار گرفته و آن را به گونه‌ای مفصل مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند، مفهوم‌شناسی واژه «کتاب» در کاربردهای قرآنی می‌باشد که البته در بسیاری از موارد به نتیجه‌ای یکسان و مشترک دست نیافته‌اند. به یقین می‌توان گفت که یکی از دلایل اساسی لغزش آنان در این حوزه پژوهشی این است که نگاه بیشتر آنان به قرآن کریم نگاه وحیانی و آسمانی نبوده و در پاره‌ای از موارد هم که این ویژگی یا لقب را برای قرآن به کار برده‌اند، از باب مماشات با مسلمانان بوده نه آنکه از روی ایمان و اعتقاد قلبی خویش اظهار نظر کرده باشند؛ از همین رو، در داوری‌های خود در باب استعمالات واژه «کتاب» برای خداوند که نازل کننده قرآن و این کتاب آسمانی می‌باشد، نقشی قائل نشده‌اند. به سخن دیگر، پیامبر را در امر جایجایی آیات قرآن و جمع و تدوین آن کاملاً مستقل از دستور

نکته در آیه سوم سوره آل عمران مطرح شده است: «[خدا] بر تو [این] کتاب را به حق فرو فرستاد، در حالی که مؤید آنچه از [کتاب‌های الهی است که] پیش از آن بود».^{۴۷}

بل در قسمتی دیگر می‌افزاید: به طور مسلم می‌توان گفت «کتاب» هیچ‌گاه کامل نشده است. احتمال می‌رود به دلیل وقوع جنگ‌هایی با دشمنان خارجی و سایر ضرورت‌های جامعه، کار جمع و تدوین (گنجاندن آیات وحی شده پیشین در سوره‌هایی مناسب و با نظم و ترتیب خاص) رها شده باشد.^{۴۸}

«قرآن» محدود به بخش‌های معینی بود که برای قرائت در نماز و مراسم دینی مناسب بوده است و این بخش‌ها که در این «قرآن» محدود درج شده است، برای آنکه مناسب درج در «کتاب» باشد، بازنگری و تجدیدنظر بیشتری یافته است.^{۴۹} این مطلب در مورد سوره‌های رعد و ابراهیم انجام گرفته است و در مورد سوره یوسف می‌توان گفت که آیه ۳ و آیات اول و دوم به ترتیب متعلق به «قرآن» و «کتاب» می‌باشند. بدین ترتیب «کتاب» بیانگر مجموعه کامل وحی، مشتمل بر

پروردگار در نظر گرفته‌اند و در زمینه خلقت و سرنوشت آدمیان قائل به جبر شده‌اند. گاهی به انکار وجود لوح محفوظ و منبع اصلی وحی پرداخته‌اند.

«ریچارد بل» دوران کتاب را مستقل از دوران قرآن تلقی کرده و آن را مربوط به دوران وحی مدنی دانسته است، ولی در این جا مستشرق دیگری به نام جوزف آدامز نقد بسیار جالبی به او زده و گفته است: نظریه مزبور مبتنی بر این واقعیت است که مفهوم «کتاب» اغلب در سوره‌هایی به کار رفته است که تاریخ آن به بخش پایانی حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مربوط می‌شود، و حال آنکه واژه «کتاب» به ندرت در آن فرازاها به کار رفته است.

نقد عام و مشترکی که نسبت به اکثر پژوهشگران غربی در فعالیت‌های قرآن پژوهی وارد می‌باشد، این است که در بررسی مفاهیم واژگان یا آیات قرآنی به منابع اصیل اسلامی مراجعه نکرده بلکه در موارد زیادی، سخنان و نظریات مستشرقان دیگر را مستند خویش قرار داده‌اند. پیداست که چنین پژوهش‌هایی از نظر متدولوژی واجد اعتبار و اتقان نخواهد بود.

۱۱. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، ط ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. مکارم، ناصر، *تفسیر نمونه*، ج ۲، طهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳.
۱۳. هیک، جان، *فلسفه دین*، بهرام راد، الهدی ۱۳۷۲.
۱۴. CHARLES J. ADAMS; THE ENCYCLOPEDIA OF RELIGION, VOL. ۱۲, NEW YORK; MACMILLAN PUBLISHING COMPANY, ۱۹۹۳.
۱۵. DANIEL MADIGON; BOOK, ENCYCLOPEDIA OF QURAN, LEIDEN, ۲۰۰۲.
۱۶. RICHARD BELL; INTRODUCTION TO THE QURAN, LONDON, EDINBURGH, UNIVERSITY PUBLICATION, ۱۹۵۳.

منابع

۱. باربور، ایان، *علم و دین*، بهاء الدین خرمشاهی، تهران، ۱۳۶۲.
۲. خوئی، ابوالقاسم، *البيان فی تفسیر القرآن*، دارالزهراء علیه السلام، بیروت، ۱۴۰۸.
۳. الزرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان*، ط ۱، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۵ هـ / ۱۹۹۵ م.
۴. الزرکشی، بدالدین، *البرهان فی علوم القرآن*، ط ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ / ۱۹۹۸ م.
۵. زمانی، محمدحسن، *مستشرقان و قرآن*، ج ۱، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۶. سعید، ادوارد، *شرق شناسی*، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۷. سعیدی روشن، محمداقبر، *علوم قرآن*، ج ۱، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷.
۸. سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، فخر الدین، ۱۳۸۰.
۹. الطباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان*، ط ۳، طهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷ هـ. ق.
۱۰. قرآن کریم.

صفحه سفید

نقد و بررسی کاربرد واژه «کتاب» در آیات قرآن ... □ ۱۴۸

پی‌نوشت‌ها

^۱ . Daniel Madigan.

^۲ . Charles J. Adams.

^۳ . Richard Bell.

^۴ . اعراف / ۱۴۵.

^۵ . بقره / ۸۷.

^۶ . آل عمران / ۹ و ۴۸.

^۷ . آل عمران / ۱۶۴.

^۸ . *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، واژه «کت ب».

^۹ . *الاتقان فی علوم القرآن*، ج ۱، ص ۱۷۱.

^{۱۰} . اسراء / ۱۳، ۱۴.

^{۱۱} . نمل / ۲۸.

^{۱۲} . انعام / ۵۹.

^{۱۳} . انفال / ۶۸.

^{۱۴} . نور / ۳۳.

^{۱۵} . حج / ۷۰.

^{۱۶} . انعام / ۵۹.

^{۱۷} . این آیه دلالت دارد که این گونه امور در کتاب

مبین قرار دارند، ولی در این‌جا این پرسش

مطرح می‌شود که آیا موجوداتی که در ظرف

این جهان قرار دارند و آیه مورد بحث از آن‌ها

نام برده، همچون خطوطی هستند که در کتاب

قرار می‌گیرد؟ یا مانند مطالب خارجی است که

یک واقعه‌نگار معنای آن را در قالب الفاظی در

کتاب خود درج می‌نماید و آن معانی به تبع آن

الفاظ با خارج منطبق می‌گردد؟ از آیه شریفه

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ

إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا» (حدید / ۲۲)

فهمیده می‌شود که نسبت کتاب مبین به

حوادث خارجی نسبت خطوط بر نامه عمل

نسبت به خود عمل است؛ پس کتاب مبین

کتابی است که نسبت به موجودات خارجی
 تقدم داشته و پس از فنای آن‌ها هم باقی
 می‌ماند؛ عیناً مانند خطوط برنامه که مشتمل بر
 ویژگی‌های عمل بوده، قبل از عمل وجود
 داشته و پس از آن هم باقی می‌ماند... و بطور
 خلاصه، کتاب مبین چیزی است که خداوند آن
 را به وجود آورده تا سایر موجودات را ضبط
 نموده و آن‌ها را پس از بیرون شدن از خزائن
 و قبل از رسیدن به عالم وجود و پس از سپری
 شدن دورانشان در این عالم حفظ کند و
 شاهدش این است که خداوند در قرآن در
 مواردی، از این کتاب اسم برده و خواسته است
 احاطه علمی پروردگار را نسبت به موجودات
 و حوادث جاری جهان برساند؛ چه آن
 موجودات و حوادثی که برای ما مشهود است
 و چه آن‌هایی که از ما پنهان می‌باشد؛ اما غیب
 مطلق را که برای همگان پنهان است، چنین
 وصف کرده که این غیب در گزینه‌ها قرار
 دارد که نزد خداست و کسی را جز خود او بر
 آن آگاه نیست...؛ البته به این نکته نیز باید
 توجه داشت که کتاب مبین از قبیل کاغذ و
 لوح هم نیست؛ زیرا اوراق مادی، هر اندازه هم
 که بزرگ باشد، گنجایش آن را ندارد که حتی
 تاریخ ازلی خودش، در آن نوشته شود تا چه
 رسد به این‌که تاریخ ازلی و ابدی موجودات
 دیگر در آن ثبت و ضبط گردد. (ر.ک: *المیزان*،

ج ۷، ص ۱۲۹ - ۱۲۶).

^{۱۸} . فاطر / ۱۱.

^{۱۹} . آل عمران / ۱۴۵.

^{۲۰} . حجر / ۴.

^{۲۱} . بقره / ۲۱۳؛ آل عمران / ۸۱؛ فاطر / ۲۵.

^{۲۲} . بقره / ۲۱۳.

۲۳. کهف / ۲۷، عنکبوت / ۴۵؛ فاطر / ۳۱.

۲۴. مثال‌هایی که آقای «مادیگان» در مورد زمان مرگ و پایان مدّت عمر امت یا اشخاص ذکر کرده، هیچ ربطی به جبر در اعمال بشر ندارد. از آن‌جا که خداوند، عالم علی‌الاطلاق است و هیچ گونه محدودیت زمانی و مکانی ندارد، بدیهی است که از سرنوشت همه انسان‌ها اعم از صالحان و فاسقان تا روز رستاخیز کاملاً با خبر باشد؛ اما چنین علم و احاطه گسترده‌ای هرگز مستلزم جبر نیست؛ زیرا حوزه علم غیر از حوزه اعمال قدرت است. در صورتی که از ظاهر سخن «مادیگان» («ایده کتابت در کاربرد قرآنی با اعمال قدرت الهی آمیخته است») چنین بر می‌آید که انسان‌ها در تعیین سرنوشت خویش هیچ گونه نقشی ندارند؛ چرا که خداوند آن را پیشاپیش رقم زده است. قطعاً چنین برداشتی مستلزم جبر است و حال آنکه علم ازلی پروردگار از عملکرد و اراده و تصمیم‌گیری بشر، گسسته و بی‌ارتباط نیست. بنابراین علم الهی مقید به حُسن سلیقه و انتخاب شایسته نیکوکاران و نیز مقید به سوء اراده و گزینش ناشایست بدکاران است نه آنکه خداود بر خلاف اراده و اعمال بندگانش با اعمال قدرت، سرنوشتی متغایر با خواست بندگان مقدر فرموده باشد.

علامه طباطبایی (ره) در این باره چنین می‌گوید: «اراده خداوند به فعل ما آدمیان تعلق می‌گیرد؛ اما با همه شؤن و ویژگی‌های وجودی‌اش که یکی از آن‌ها ارتباطش با علل و شرائط وجودش می‌باشد؛ به سخن دیگر، اراده خداوندی به کاری که از فردی صادر می‌گردد، به این گونه تعلق گرفته که آن کار با اختیار

خود او صادر گردد نه به گونه مطلق، و نیز در فلان زمان و مکان که انسان اختیار کرده صادر شود نه هر وقت و هر جای دیگر...؛ پس تأثیر علم الهی و اراده ازلی حق تعالی در این که فعل مزبور ضروری الوجود شود، مستلزم آن است که آن فعل به اختیار از فاعل سرزند؛ زیرا آن فعل نه تنها منسوب به اراده خداوند است بلکه بالنسبه به اراده بشر اختیاری و ممکن الوجود است؛ زیرا اراده او در طول اراده خداوند است نه در عرض آن تا با هم جمع نشوند.» (ر.ک: المیزان، ج ۱، ص ۹۹)

«دانیال مادیگان» در اغلب موارد، واژه «کتاب» را مترادف با قرآن دانسته است و حال آنکه ممکن است به سایر کتب آسمانی اشاره داشته باشد و یا صرفاً مراد، آن بخش از وحی قرآنی باشد که تا آن زمان نازل شده بوده است و یا به پرونده و نامه اعمال آدمی اشاره کند: «مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» (کهف / ۴۹)

البته درباره این که آیا قرآن کریم در زمان حیات رسول خدا ﷺ جمع‌آوری گردید یا پس از رحلت آن حضرت، در میان مفسران و دانشمندان قرآن پژوه اختلاف نظر جدی وجود دارد. آیت الله خوئی (ره) از جمله کسانی است که معتقد است قرآن در دوران حیات رسول اکرم ﷺ گردآوری شده است و یکی از دلایل اثبات‌کننده این مطلب را کاربرد واژه «کتاب» در بسیاری از آیات قرآن می‌داند و می‌فرماید: سوره‌های قرآن همگی از هم متمایز و مشخص بودند و پیامبر ﷺ کافران و مشرکان را به آوردن کتابی نظیر قرآن تحلی نمود؛ مفهوم این سخن آن است که سوره‌های قرآن در

۲۶. در این جا از اراده الهی به تصمیم محمد [ص] تعبیر کرده است و این شگرد برخی مستشرقان مغرض است که عمداً نام «محمدسیم» را ابداع کرده و در بسیاری از نوشته‌ها و تبلیغات خود جایگزین نام «اسلام» کردند، تا بدین وسیله القا کنند که مجموعه تعالیم دین اسلام چیزی جز «آموزش‌های شخصی و تراوشات ذهنی حضرت محمد ﷺ نبوده است و از این رهگذر ارتباط این دین [و کتاب آسمانی مسلمانان] را با خدا و وحی آسمانی قطع نمایند.

ادوارد سعید - دانشمند مسیحی - می‌نویسد: «اسلام را به نام «دین محمدی» و یا «محمد گرای» Mohammedinism خوانده و به طور «اتوماتیک» لقب «شیاد» به آن حضرت داده‌اند. (شرق‌شناسی، ص ۱۱۴) براساس این تلقی و القا بود که می‌توانستند نسبت‌های ناروا به پیامبر ﷺ بدهند. (ر.ک: محمدحسن زمانی، مستشرقان و قرآن؛ ص ۱۲۹)

۲۷. Geschichte des Qorans. V. ۲, P. ۱-۳. بقره / ۲.

۲۸. در نقد این دیدگاه می‌توان گفت که سوره بقره به لحاظ ترتیب مصحف، دومین سوره است و حتی به لحاظ ترتیب نزول - براساس روایت ابن عباس - هشتاد و هفتمین سوره نازل شده قرآن می‌باشد (ر.ک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۳۳ به بعد) که در مدینه نازل شده است و در هر صورت، زمانی بوده که هنوز وحی قرآنی به اتمام نرسیده و کتاب به عنوان یک مجموعه مدون کامل نشده بود. پس سخن حق این است که بگوییم این آیه «ذَلِكِ الْكِتَابُ لِأَرْيَبَ فِيهِ» اشاره به آن وعده‌ای است که

دست مردم موجود بود و واژه «کتاب» در بسیاری از آیات کریمه بر قرآن اطلاق شده است. همچنان که در حدیث متواتر نبوی «إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ وَ عِترتی» نیز به کار رفته است و مدلول و مفادش این است که قرآن به طور کامل در آن زمان، جمع آوری و مکتوب شده بود. (ر.ک: البیان فی تفسیر

القرآن، فکرة عن جمع القرآن، ص ۲۵۲)
 ۲۵. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ...» (آل عمران / ۷)
 کلمه «أم» در لغت به معنای مرجعی است که چیزی به آن رجوع می‌کند، و آیات محکم را نیز از همین جهت «أمّ الکتاب» نامیده که مرجع آیات متشابه است...؛ بنابراین قرآن کریم مشتمل بر آیاتی است که مادر و مرجع آیات دیگر است. (المیزان، ج ۳، ص ۲۰)

«يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد / ۳۹)
 در مجمع البیان روایتی را عمران بن حصین از پیامبر ﷺ نقل کرده که آن حضرت فرمودند: در این آیه به دو کتاب اشاره شده است: کتابی است که در آن خداوند هر چه را بخواهد محو و اثبات می‌کند و اما ام الکتاب، کتابی است که در آن چیزی تغییر نمی‌یابد.

(نورالقلین، ج ۲، ص ۵۱۷، حدیث ۱۸۴)
 «وَإِنَّ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَلِيلًا لَعَلَّكُمْ تُحْكِمُونَ» (زخرف / ۴)
 مراد از «أمّ الکتاب» لوح محفوظ است؛ چنانکه آیه «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» (بروج / ۲۲) به آن تصریح دارد و علت این که لوح محفوظ را «أمّ الکتاب» نامیده‌اند، این است که لوح محفوظ ریشه و منشأ همه کتب آسمانی است و هر کتاب آسمانی از آن استسناخ می‌شود. (المیزان، ج ۱۸، ص ۸۴)

نادرست این مطلب که اهل کتاب از فرهنگ و سطح تفکر بالایی برخوردار بوده‌اند؛ لذا ارائه کتاب و کاربرد آن در آیات مدنی به علت تأثیر پیامبر ﷺ از فرهنگ عالی اهل کتاب می‌باشد و حال آنکه قرآن براساس مراحل تکوینی وحی آسمانی و بر طبق شرایط اسباب نزول، نازل می‌شده است.

در سوره نساء، آیه ۱۵۳ می‌خوانیم: «يَسْأَلُ لُكَّ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزَلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ...» این آیه درخواستی را که اهل کتاب از پیامبر ﷺ کرده‌اند، بازگو می‌نماید مبنی بر این‌که خداوند متعال کتابی را از آسمان بر خود آنان نازل کند چون آن‌ها با نزول قرآن به وسیله وحی جبرئیل آن هم به صورت تدریجی بسنده نکرده بودند و خواستند تا کتابی در بسته همچون مرغی از هوا به سوی آنان فرود آید. این درخواست اهل کتاب قبل از نزول قرآن نبوده و حتی قبل از تلاوت شدنش بر آنان نبوده بلکه قرآن نازل شده بود، اهل کتاب هم می‌دانستند که نازل شده و بر عموم مردم از جمله اهل کتاب هم تلاوت شده بود؛ چون جریان مربوط به مدینه است که مرکز اهل کتاب بود و از آیات نازل شده در مدینه آگاه بودند، چیزی که هست، به قرآن و آیات قرآنی قناعت نورزیده و آن را کتابی آسمانی و دلیل نبوت نمی‌دانستند.

با این‌که هر چه در قرآن نازل شده توأم با تحلی و دعوی اعجاز بود و بارها اعلام داشت که اگر قرآن را کتابی آسمانی و دلیل بر نبوت محمد ﷺ نمی‌دانید، همه شما عرب‌ها بلکه انس و جن جمع شوید تا یک سوره مانند آن ارائه کنید و این معنا را در سوره‌های اسراء،

خداوند به پیامبر اسلام ﷺ داده بود تا کتابی را برای هدایت بشر برایشان نازل کند که هرگز کهنه نگردد، تکرار از تازگی و طراوت آن نکاهد، هر چه بیشتر بخوانند و در آن دقت کنند، برای مرتبه بعد گویا آن را نخوانده‌اند؛ زیرا مطلبی تازه از آن استفاده می‌کنند؛ از این رو می‌فرماید: «این همان کتاب وعده داده شده است.» (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۸).

۳۰. «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ يَمِينًا فَأُولَئِكَ...»
۳۱. «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نُنزِّلَهَا»

۳۲. The Quran as scripture.

۳۳. شایان ذکر است که قرآن کریم کتب آسمانی پیش از خود را تصدیق کرده است؛ چنانکه در آیه سوم سوره آل عمران فرموده: «نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» و نیز در آیه ۵۰ همین سوره فرموده است: «وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْ مِنَ التَّوْرَةِ» و در آیات ۹۷ بقره، ۴۶ مانده، ۳۱ فاطر، ۳۰ احقاف، ۶ سوره صف و ... قریب به همان مضمون آمده است، ولی هرگز در هیچ یک از کتب آسمانی، قرآن مورد تصدیق قرار نگرفته است؛ از این رو، نویسنده مزبور در این زمینه، ادعای غیرمستند و نادرستی را مطرح کرده یا مضمون آیات فوق را به خوبی درک نکرده است.

۳۴. Book Period.

۳۵. Cf. Bell's Introduction to Quran, chapter ۸. PP. ۱۳۷ – ۱۴۱.

۳۶. Quran Period.

۳۷. یکی از مهم‌ترین اهداف مستشرقان، دروغین جلوه دادن فرهنگ جامعه مدینه است و القای

یونس، هود و بقره خاطر نشان کرده است. با این حال، اگر از پیامبر ﷺ درخواست نزول کتاب می‌کنند، این سوالشان جز بهانه‌جویی معنایی ندارد. (المیزان، ج ۵، ص ۱۳۰ - ۱۲۹)

^{۳۸} ضروری است که چنین ادعایی یک نوع نگرش غیر وحیانی به پیامبر ﷺ و شخصیت آن حضرت است. چرا که براساس حقیقت و ماهیت وحی، هیچ گونه تحوّل و تکامل یا رشد و تغییری در فهم پیامبر ﷺ صورت نمی‌پذیرد و بررسی زندگی آن بزرگوار نیز خلاف ادعای این مستشرق را اثبات می‌کند. قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: «قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْهُ عَلَيْكُمْ وَلَا تَدْرَأُونَ بِهِ» (یونس / ۱۶): «بگو: اگر (بر فرض) خدا می‌خواست، آن (آیات) را بر شما نمی‌خواندم (و پیروی نمی‌کردم)» و در آیه دیگری می‌فرماید: «قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي» (یونس / ۱۵): «بگو: برای من (ممکن) نیست، که از پیش خودم آن را تغییر دهم؛ (زیرا) جز آنچه به سوی من وحی می‌شود» از این گونه آیات بر می‌آید که پیامبر ﷺ صرفاً امانتدار وحی الهی بود؛ لذا نمی‌توان قرآن را حاصل و ثمره رشد فکری و تکامل در فهم آن حضرت تلقی کرد. به نظر می‌رسد از نگاه مستشرقان پدیده وحی با مسئله مکاشفه یا علم شهودی خلط شده است. آنان چنین پنداشته‌اند همان گونه که در علوم و مکاشفات انسان، رشد و تحوّل وجود دارد، در وحی پیامبران یا تلقی آن‌ها در برابر وحی نیز چنین رشد و تکاملی صورت می‌پذیرد؛ برای مثال «ایان باربور» می‌نویسد: «خداوند وحی فرستاده است نه به املائی یک کتاب معصوم، بلکه با حضور خویش در حیات مسیح و سایر

پیامبران بنی اسرائیل؛ در این صورت کتاب مقدس «وحی مستقیم» نیست بلکه «گواهی انسان بر بازتاب وحی» در آئینه احوال و تجارب بشری است.» (ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ص ۱۳۱) همچنین «جان هیک» در کتاب فلسفه دین می‌نویسد: «به عقیده مصلحان دینی قرن شانزدهم، «وحی» مجموعه‌ای از حقایق درباره خداوند نیست بلکه خداوند از راه تأثیر گذاشتن در تاریخ، به قلمرو «تجربه بشری» وارد می‌گردد...» (جان هیک، فلسفه دین، ترجمه بهرام راد، ص ۱۳۳)

و حال آنکه تجربیات دینی دارای اشتباهات فراوان بوده است، ولی «وحی» دارای عصمت است، هم در مورد انسان وحی گیرنده و هم از جهت خود فعل وحی؛ از این رو، امتیاز مهم «وحی» نسبت به «تجربه دینی» مصونیت مطلق از خطاست؛ لذا آیاتی از قبیل «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» (نجم: ۵ - ۴) توجیه تجربه بشری بودن وحی انبیا را باطل می‌سازد. بنابراین از دیدگاه قرآن، پدیده وحی کاملاً متغایر با موضوع مکاشفه و دریافت‌های شهودی است؛ زیرا حقیقت وحی عبارت است از ارتباط خاصی میان خدا و پیامبران او که راز این ارتباط بر افراد دیگر معلوم نیست؛ البته دلایل قطعی برای اثبات حقانیت چنین ارتباطی وجود دارد که در مکاشفات، چنین ادله و شواهدی مطرح نیست. نکته قابل توجه دیگر این است که علم انبیا نسبت به وحی از سنخ علم حضوری بوده نه علم حصولی و در علم حضوری، شخص عالم به طور مستقیم با خود معلوم خارجی مواجه می‌شود و هیچ گونه ابهام

می‌فرماید: «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَىٰ حَكِيمٍ؛ و قطعاً در نوشته اصلی (= علم الهی) نزد ما بلند مرتبه‌ای حکمت‌آمیز است.» (زخرف / ۴)

از ظاهر این آیات بر می‌آید که لوح محفوظ نمونه آسمانی قرآن است. موجودی است آینه وار که همه موضوعات در آن منعکس است؛ البته نباید تصور کرد که این کتاب آسمانی به مفهوم مادی آن است که دارای محدودیت‌ها و نواقص مادی می‌باشد؛ زیرا توصیفات وارد شده با مادی بودن آن سازگار نیست. علامه طباطبایی (ره) ذیل آیه «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» می‌فرماید: «سرّ این که پند و موعظه و استدلال در کفار تأثیر نمی‌گذارد، این است که آنان قرآن را از سوی خدا نمی‌دانند و حال آنکه قرآن کتابی است خواندنی و معانی والا و معارف بلندی دارد که در لوح محفوظ بوده، لوحی که از دستبرد باطل و شیاطین محفوظ است.» (المیزان، ج ۲۰، ص ۲۵۴)

حتی اگر قائل شویم که لوح محفوظ صرفاً حاکی از علم ازلی و لایتغیر الهی است. به هر حال موجودی غیر از این قرآن زمینی است و حقیقتی آسمانی (لدینا) می‌باشد که الگو و سرمشق این قرآن مادی است؛ به سخن دیگر، می‌توان گفت لوح محفوظ، همان علم الهی است.

^{۴۷} . RICHARD BELL; INTRODUCTION TO THE QURAN, P. ۱۴۱ – ۲.

^{۴۸} . Ibid. P. ۱۴۳.

^{۴۹} . مهم‌ترین اشکالی که در فرضیه بل وجود دارد این است که بین مرحله «قرآن» و مرحله «کتاب» تمایز قاطعی را فرض کرده است بی‌آنکه دقیقاً به توجیه و اثبات این تمایز

یا تغییری در شناخت او رخ نمی‌دهد؛ از این رو، مقایسه معرفت‌های حصولی با علم حضوری قیاس مع‌الفارق است و در نتیجه، هم رتبه قرار دادن وحی با علوم دیگر تلاشی نادرست و عقیم است؛ بنابراین، پدیده وحی در تمام مراحلش اعم از مکی و مدنی با نظارت و احاطه مستقیم پروردگار بوده به گونه‌ای که شخص دریافت‌کننده وحی به طور صحیح و کامل آن را دریافت نموده است. (ر.ک: محمدباقر سعیدی روشن، علوم قرآن، ص ۳۸).

^{۳۹} . Book of God.

^{۴۰} . Well – Preserved tablet.

^{۴۱} . Concealed Book.

^{۴۲} . Ummal – kitab.

^{۴۳} . Mother of the Book.

^{۴۴} . «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (قلم / ۱)

^{۴۵} . «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (علق / ۴)

^{۴۶} . ایشان از قول «آلفورد ولش» این شبهه را

مطرح کرد که دلیلی روشن در قرآن برای اثبات این اعتقاد که در آسمان، نمونه بارز و الگوی حقیقی برای قرآن وجود داشته باشد، یافت نمی‌شود. در ردّ این برداشت و داوری شتاب‌زده باید گفت که خداوند می‌فرماید: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ؛ که در صفحه نگهداری شده (علم الهی) موجود است.»

(بروج / ۲۲) بدیهی است که اگر این لوح، آسمانی نباشد، باید در زمین یافت شود و حال آنکه کسی مشاهده نکرده و گواهی نداده که پیامبر ﷺ همچون موسی علیّه السلام لوحی در زمین داشته باشد و ارائه دهد؛ در نتیجه، باید لوح محفوظ در آسمان باشد. خداوند در جای دیگر

بپردازد و این‌که از کجا حاصل شده است، و حال آنکه در آیات مختلف، واژه «قرآن» نوعاً معادل با واژه «کتاب» به کار رفته است؛ مانند آیه اول سوره «فصلت»: «حَمَّ تَنْزِيلٍ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» مگر در مواردی که مراد از «قرآن» بخش منفرد یا عمل قرائت باشد؛ بنابراین، ریچارد بل، پیش فرض خود را اثبات نکرده که کاربرد واژه «قرآن» لزوماً پیش از واژه «کتاب» بوده است.

ثانیا در آیات دیگر، به معانی گوناگونی به کار رفته است.

وی بسیاری از آیات در سوره‌های مختلف را نام می‌برد که از جای اصلی خود جدا شده و در مواضع فعلی درج گردیده‌اند؛ و حال آنکه وحدت سیاق حاکم بر آیات قبل و بعد آن‌ها چنین دیدگاهی را کاملاً رد می‌کند. به منظور آگاهی یافتن بیشتر از دیدگاه ریچارد بل در زمینه «کتاب» و «قرآن» و نقد و بررسی آن ر.ک: *دو فصلنامه تخصصی قرآن و مستشرقان*، شماره اول، سال ۱۳۸۵، مقاله «تاریخ‌گذاری آیات قرآن از نگاه ریچارد بل»، ص ۸۳ به بعد.

^{۵۰} . Ibid. P. ۱۴۳.